

برگه‌ها

فارسی، آلمانی، انگلیسی

سرشناسه: ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۸۸۹ - ۱۹۵۱ م.

Wittgenstein, Ludwig

عنوان و نام پدیدآور: برگه‌ها/ لودویگ ویتگنشتاین؛ ترجمه مالک حسینی.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۳۵۰ ص.

شابک: 978-622-7765-62-5

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: زبان: فارسی، آلمانی، انگلیسی.

یادداشت: عنوان اصلی: Zettel.

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Zettel, 2nd ed, 198" به فارسی ترجمه شده است.

موضوع: فلسفه

Philosophy

شناسه افزوده: حسینی، مالک، ۱۳۴۷ - ، مترجم

رده بندی کنگره: B۳۱۹۹

رده بندی دیویی: ۱۹۳

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۲۹۱۶۷

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

لودویگ ویتگنشتاین

برگه‌ها

فارسی، آلمانی، انگلیسی

ترجمه

مالک حسینی



همه حقوق برای ناشران محفوظ است.

www.kargadanpub.com
telegram.me/kargadanpub
instagram.com/kargadan.pub



نشرکردن



لودویگ ویتگنشتاین

برگه‌ها

مترجم: مالک حسینی

مدیر هنری: سحر ترهنده

مدیر آماده‌سازی فنی: حسن امیری‌آرا

لیتوگرافی: نقش

چاپ: رسام

صحافی: صداقت

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۶۵-۶۲-۵

ویراست دوم، چاپ اول: ۱۴۰۲ (ویراست اول: ۱۳۸۴)

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۹۰,۰۰۰ تومان

فهرست

یادداشت مترجم ----- هفت

پیش‌گفتار ----- نه

برگه‌ها ----- ۱

نمایه ----- ۱۶۱

یادداشت مترجم

ماجرای برگه‌ها و نسبتش با سایر آثار لودویگ ویتگنشتاین در پیش‌گفتار و راستاران کتاب به حد کافی روشن شده است. درباره اهمیت این اثر به ذکر این نکته اکتفا می‌کنم که این مجموعه به‌نوعی گزیده خود ویتگنشتاین است، و یادداشت‌هایی را در بر دارد که از نظری ارزیابی خاص داشته‌اند. ویتگنشتاین شناسانی هستند که معتقدند آینده ویتگنشتاین پژوهی بیشتر معطوف به این اثر خواهد بود.

روشن است که فهم درست تفکر ذوابعاد ویتگنشتاین بدون بهره‌مندی از آثار توضیحی و تفسیری معتبر — که جای تقریباً همه آنها در زبان فارسی خالی است — بسیار دشوار است، اما حتم دارم که خواننده اندیشمند و اندیشه‌جو گوهرهای بارزش و زیبایی از این کتاب صید خواهد کرد، اگر آن را به همان شیوه‌ای بخواند که ویتگنشتاین دوست می‌داشت؛ آهسته و ژرف، بارها و بارها.

و اما غرض اصلی از نوشتن این یادداشت، سپاسگزاری از مارسلو اشتام (Marcelo Stamm) استاد فلسفه در دانشگاه مونیخ است که مرا متوجه اهمیت Zettel و ترغیب به ترجمه آن کرد. در موارد بسیاری هم توضیحات و تفسیرهای او بود که در ترجمه مرا به تصمیم آخر می‌رساند؛ کمک مؤثر او برای من فراموش‌ناشدنی است.

مالک حسینی

مهرماه ۱۳۸۳

یادداشت برای ویراست دوم

برای ویراست دوم، کل ترجمه را با متن اصلی مقابله کرده‌ام و کوشیده‌ام آن را با واژه‌گزینی اختیارشده در تحقیقات فلسفی و نیز در باب یقین و دربارهٔ رنگ‌ها هماهنگ کنم (بخش عمدهٔ برگه‌ها مربوط است به فاصلهٔ زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸، یعنی پس از نگارش تحقیقات و پیش از نگارش دو اثر دیگر). در این ویراست، متن اصلی آلمانی و ترجمهٔ انگلیسی نیز چاپ می‌شود تا، علاوه بر غرض آموزشی، کارخوانندهٔ پژوهش‌گر و سنجش‌گر و کنجکاو آسان‌تر باشد؛ به خوانندگانی که از این دو زبان فقط به ترجمهٔ انگلیسی رجوع می‌کنند توصیه می‌کنم «مقدمهٔ ویراستاران بر ویراست چهارم و ترجمهٔ اصلاح‌شدهٔ انگلیسی» را در تحقیقات فلسفی بخوانند و نکته‌های زبانی طرح‌شده در آنجا را مدّ نظر داشته باشند.

۰.ح.م

تیر ۱۳۹۹

پیش‌گفتار

مجموعه‌ای که در اینجا منتشر می‌شود به خود ویتگنشتاین باز می‌گردد. او قطعه‌های گوناگون را از نوشته‌های ماشین‌شده بریده و در جعبه‌ای با عنوان Zettel حفظ کرده بود. از بیشتر آن کارهای اصلی مفصل هنوز نسخه‌هایی موجود است. باین حال تعدادی از این بریده‌ها از نوشته‌های ماشین‌شده‌ای هستند که دیگر نمی‌توان نشانی از آنها به دست داد؛ احتمالاً به این علت که ویتگنشتاین آنها را، به غیر از «برگه»های حفظ‌شده، از بین برده است. در جعبه قطعه‌های دست‌نوشته هم بود که ظاهراً تکمله‌هایی هستند بر موضوعاتی که در دیگر برگه‌ها به آنها پرداخته شده است.

از این میان، تقدم زمانی از آن قطعه‌ای است مربوط به سال ۱۹۲۹، تا آنجا که ما می‌توانیم حکم کنیم. آخرین قطعه‌ای که می‌توان برایش تاریخ تعیین کرد در اگوست ۱۹۴۸ نوشته شده است. اغلب برگه‌ها از نوشته‌های ماشین‌شده‌ای هستند که در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۸ املا شده‌اند.

قطعه‌های راجع به موضوعی واحد غالباً به هم بسته شده بودند، ولی شمار زیادی از برگه‌ها در جعبه قرار داشت. چند سالی پیش پیتر گیچ^۱ این مطالب را مرتب کرد. او قطعه‌های به هم بسته را کنار هم گذاشت و باقی را هم تا آنجا که می‌توانست طبق موضوعشان گروه‌بندی کرد. ما این ترتیب را، با چند تغییر

1. Peter Geach

کوچک، حفظ کرده‌ایم و در اینجا برای کار پرمشقت و دشوارش از او سپاسگزاری می‌کنیم. اگرچه ترتیب قطعات بسیار متفاوت با ترتیبی است که ویتگنشتاین خود در مورد «نکته‌ها»^۱ یش اعمال می‌کرد، ما چنین دیدیم که حاصل کار گزیده‌ای بسیار خواندنی و آموزنده شده است.

طبیعتاً در ابتدا برای ما روشن نبود که ماجرای این جعبه چیست: آیا حاوی زواید کارهای دیگر است؟ آیا محل نگهداری اندیشه‌هایی است که گهگاه به ذهن خطور می‌کرده و ثبت می‌شده‌اند؟ آیا باید کارهای مفصل را، که بعداً معلوم شد منابع برگه‌ها بوده‌اند، منتشر کنیم و «برگه‌ها» را کنار نهمیم؟ یکی از این کارها تحریری دیگر بود از تحقیقات (به‌علاوه مطالبی دیگر)، دیگری هم رساله‌ای قدیمی و بسیار طولانی، که به‌سبب تکرارهای زیاد محتوایی ما در چاپ آن با مشکلات بزرگی مواجه می‌شدیم. سومی — که البته فقط منبع بریده‌های اندکی بود — بیشتر با عنوان نکته‌های فلسفی^۲ منتشر شده بود.

پس از آنکه منابع بیشتر قطعه‌های ماشین‌شده یافت شدند، مقایسه برگه‌ها با این نسخه‌های اولیه، همچنین برخی علایم بیرونی، به‌روشنی نشان داد که ویتگنشتاین آنها را نه فقط حفظ کرده، بلکه روی قطعه‌های ناتمام کار کرده، در آنها تغییراتی داده و حک و اصلاحشان کرده است. این امر حاکی از آن است که یک‌یک قطعه‌ها حساب‌شده به مجموعه افزوده شده‌اند. کل کار ماهیتی کاملاً متفاوت داشت نسبت به دیگر دسته‌های گوناگون کمابیش 'رها'ی اوراق که در میراث^۳ ویتگنشتاین موجود بودند.

بدین ترتیب ما به این نتیجه رسیدیم که این جعبه حاوی یادداشت‌هایی است که ویتگنشتاین به‌طور خاص قابل استفاده دانسته و آنها را به این قصد نگه داشته است تا در مواضع مناسب کارهای تمام‌شده جایشان دهد. ولی حال ما می‌دانیم که بخشی از روش کار او این بود که از انبوه عظیم چیزهایی که می‌نوشت، قطعه‌های کوتاه و مستقلی را که به نظرش نسبتاً رضایت‌بخش بودند، انتخاب و گروه‌بندی کند.

1. "Bemerkungen"

2. Philosophische Bemerkungen

3. Nachlaß

همه نکته‌هایی که در اینجا منتشر می‌شوند از این نوع نیستند؛ برخی بریده‌ها به لحاظ دستوری ناقص بودند، طوری که به نظر می‌رسید گویی به خاطر اندیشه یا بیانی که در آنها بوده است، حفظ شده‌اند. در این موارد ما، آنجا که می‌توانستیم، واژه‌های افتاده را از نسخه‌های اصلی افزودیم. یک بار ناچار شدیم آخرین واژه‌ها را خودمان کامل کنیم. در مواردی بسیار نادر روشن شدن یک ضمیر یا مشابه آن مرجعی پیشتر آمده را می‌طلبید. در یک جا ما واژه‌های مربوط را از نسخه اصلی افزودیم، و در چند مورد اندک خودمان به نحو مقتضی تکمیل کردیم. قلاب‌ها را ویراستاران به کار برده‌اند؛ حاشیه‌نویسی‌های خود و یتگنشتاین بر متن در قلاب پس از واژه «حاشیه» چاپ شده‌اند. در غیر این صورت همه واژه‌های داخل قلاب افزوده ما هستند.

آنسکم

فُن وریکت^۲

پیش‌گفتار چاپ اصلاح‌شده

با مقایسه دقیق متن چاپی با برگه‌های اصلی معلوم شد که چاپ نخست با بی‌دقتی‌های فراوان و نیز بدفهمی‌هایی چند از متن اولیه همراه بوده است (مثلاً، نکته ۶۷۱ را مقایسه کنید). ویراستاران از آقای هیکی نیمن برای کار پرزحمت و دقیقش در تهیه یک متن چاپی منطبق با منابع سپاسگزارند.

آنسکم

فُن وریکت

۱۹۷۹

برگه‌ها

ZETTEL



ZETTEL

۱. ویلیام جیمز: فکر همان اول جمله تمام است. چگونه می‌شود این را دانست؟
 — ولی قصد به زبان آوردنش می‌شود قبل از گفته شدن اولین واژه وجود داشته باشد. زیرا اگر از فردی پرسند «می‌دانی چه می‌خواهی بگویی؟»، اغلب خواهد گفت بله.

۲. به فردی می‌گویم «الان تم ... را برایت می‌زنم»، من قصد دارم آن را بزدم، و از هم‌اکنون می‌دانم چه خواهم زد.
 من قصد دارم این تم را بزدم: آیا بدین ترتیب از هم‌اکنون آن را به معنایی، مثلاً در فکر، زده‌ام؟

۳. «نه که این را فقط بگویم، از آن مرادی دارم.» — اگر بعد از این جمله پرسند «چه مرادی؟» — آن وقت در پاسخ دوباره یک جمله می‌آید. — یا اینکه نمی‌توان این‌طور پرسید، چون جمله انگار گفته است «نه که این را فقط بگویم، بلکه مرا به حرکت هم در می‌آورد.»

۴. (یکی از گمراه‌کننده‌ترین شیوه‌های حرف زدن این پرسش است که «چه مرادی از آن دارم؟») — در بیشتر موارد می‌شود به آن پاسخ داد: «هیچ مرادی — می‌گویم (...).»

۵. مگر نمی‌توانم آنچه می‌خواهم از کلمات مراد کنم؟ — به در اتاقت نگاه کن، هم‌زمان دنباله‌ای از صداهای دلخواه درآور، و از آنها توصیفی برای این در مراد کن!

۶. «بگو 'الف ب پ ت' و از آن مراد کن: «هوا خوب است.» — پس آیا باید بگویم به زبان آوردن جمله‌ای از زبانی برای ما آشنا تجربه‌ای است کاملاً متفاوت با به زبان آوردن صداهایی که برای ما در حکم جمله آشنا نیستند؟ پس اگر زبانی را یاد بگیریم که در آن «الف ب پ ت» این معنا را دارد، — آیا کم‌کم موقع به زبان آوردن

1. W. James: der Gedanke sei schon am Anfang des Satzes fertig. Wie kann man das wissen? — Aber die *Absicht*, ihn auszusprechen, kann schon bestehen, ehe das erste Wort gesagt ist. Denn fragt man Einen “weißt du, was du sagen willst?”, so wird er es oft bejahen.
2. Ich sage Einem “Ich werde dir jetzt das Thema ... vorpfeifen”, ich habe die Absicht, es zu pfeifen, und ich weiß schon, was ich pfeifen werde.
Ich habe die Absicht, dieses Thema zu pfeifen: habe ich es damit in irgendeinem Sinne, etwa in Gedanken, schon gepfeiffen?
3. “Ich *sage* das nicht nur, ich meine etwas damit.” — Soll man darauf fragen “Was?” — dann kommt wieder ein Satz zur Antwort. — Oder kann man nicht so fragen, da der Satz etwa sagte “Ich *sage* das nicht nur, sondern es bewegt mich auch.”
4. (Eine der irreführendsten Redeweisen ist die Frage “Was meine ich damit?” — Man könnte in den meisten Fällen darauf antworten: “Gar nichts — ich *sage* ...”.)
5. Kann ich denn nicht mit Worten meinen, was ich will? — Schau auf die Tür deines Zimmers, sage dabei eine Reihe beliebiger Laute, und meine damit eine Beschreibung dieser Tür!
6. “Sag ‘a b c d’ und meine damit: Das Wetter ist schön.” — Soll ich also sagen, daß das Aussprechen eines Satzes einer uns geläufigen Sprache ein ganz anderes Erlebnis ist, als das Aussprechen von Lauten, die uns nicht als Satz geläufig sind? Wenn ich also die Sprache erlernte, in welcher “abcd” jenen Sinn hat, —würde ich nach und nach das uns

1. William James: The thought is already complete at the beginning of the sentence. How can one know that?—But the *intention* of uttering the thought may already exist before the first word has been said. For if you ask someone: “Do you know what you mean to say?” he will often say yes.
2. I tell someone: “I’m going to whistle you the theme...”, it is my intention to whistle it, and I already know what I am going to whistle.
It is my intention to whistle this theme: have I then already, in some sense, whistled it in thought?
3. “I’m not just *saying* this, I mean something by it.”—Should one thereupon ask “What?” then one gets another sentence in reply. Or perhaps one cannot ask that, as the sentence meant, e.g. “I’m not just *saying* this, it moves me too”.
4. (The question “What do I mean by that?” is one of the most misleading of expressions. In most cases one might answer: “Nothing at all—I *say*...”.)
5. Can I then not use words to mean what I like? Look at the door of your room, utter a sequence of random sounds and mean by them a description of that door.
6. “Say ‘a b c d’ and mean: the weather is fine.”—Should I say, then, that the utterance of a sentence in a familiar language is a quite different experience from the utterance of sounds which are not familiar to us as a sentence? So if I learnt the language in which “abcd” meant that—should I come bit by bit to have the familiar experience when I

این حروف تجربهٔ آشنایمان را کسب خواهیم کرد؟ بله و خیر. — تفاوتی اصلی میان این دو مورد در اینجا است که در مورد اول من نمی‌توانم حرکت کنم. انگار یکی از مفاصل من در گِج باشد و من هنوز به آن عادت نکرده و هنوز امکان حرکت نداشته باشم و از این رو مدام به قول معروف سکندری بخورم.

۷. اگر من دو دوست به یک نام داشته باشم، و به یکی از آنها نامه بنویسم، به چه بستگی دارد که من به او می‌نویسم، نه به آن دیگری؟ به محتوای نامه؟ ولی محتوا می‌تواند مناسب هر دو باشد. (نشانی را هنوز ننوشته‌ام.) حال، می‌شود پیوند به قَبَل ماجرا برگردد. ولی در این صورت می‌شود به آنچه پس از نوشتن روی می‌دهد هم برگردد. حال اگر کسی از من پرسد «به کدامیک از آن دو می‌نویسی؟» و من پاسخش را بدهم، آیا پاسخ را از قَبَل ماجرا نتیجه می‌گیرم؟ آیا پاسخ را تقریباً همان طوری نمی‌دهم که می‌گویم «دندان درد دارم»؟ — آیا می‌شود در شک باشم که به کدامیک از آن دو می‌نویسم؟ و چنین حالتِ شکی چگونه است؟ — بله، آیا حالتِ توهم هم ممکن نیست: من گمان می‌کنم به این یکی می‌نویسم و به دیگری بنویسم؟ و چنین حالتِ توهمی چگونه خواهد بود؟

۸. گاهی آدم می‌گوید: «آخر تو این کشو دنبال چی می‌گشتم؟ — آها، عکس!» و وقتی این به خاطرمان می‌رسد، دوباره به یاد رابطهٔ عملمان با آنچه پیشتر روی داده است می‌افتیم. ولی این حالت هم می‌شود وجود داشته باشد: من کشو را باز می‌کنم و آن را به هم می‌ریزم؛ بالاخره انگار به خود می‌آیم و از خود می‌پرسم «چرا توی این کشو را می‌گردم؟» و آن وقت این پاسخ می‌آید که «می‌خواهم عکس... را ببینم». «می‌خواهم»، نه «می‌خواستم». باز کردن کشو و الخ به قول معروف خودکار روی داد و بعداً تفسیری پیدا کرد.

bekannte Erlebnis beim Aussprechen dieser Buchstaben kriegen? Ja und nein. —Eine Hauptverschiedenheit der beiden Fälle liegt darin, daß ich mich im ersten *nicht bewegen kann*. Es ist da, als wäre eines meiner Gelenke in Schienen und ich noch nicht an sie gewöhnt und hätte die möglichen Bewegungen noch nicht inne, stieße also sozusagen in einem fort an.

7. Wenn ich zwei Freunde gleichen Namens habe, und ich schreibe einem von ihnen einen Brief; worin liegt es, daß ich ihn nicht dem andern schreibe? Am Inhalt? Aber der könnte für beide passen. (Die Adresse habe ich noch nicht geschrieben.) Nun, die Verbindung kann in der Vorgeschichte liegen. Dann aber auch in dem, was dem Schreiben *folgt*. Wenn mich nun jemand fragt “An welchen der beiden schreibst du?” und ich antworte ihm, schließe ich die Antwort aus der Vorgeschichte? Gebe ich sie nicht beinahe, wie ich sage “Ich habe Zahnschmerzen”? — Könnte ich im Zweifel darüber sein, welchem von beiden ich schreibe? Und wie sieht so ein Zweifelsfall aus? — Ja, wäre nicht auch der Fall einer Täuschung möglich: ich glaube dem Einen zu schreiben und schreibe dem Andern? Und wie sähe der Fall einer solchen Täuschung aus?

8. (Man sagt manchmal: “Was wollte ich nur in dieser Lade suchen? — Ach ja, die Photographie!” Und wenn uns dies einfällt, erinnern wir uns wieder an den Zusammenhang unsrer Handlung mit dem, was vorherging. Es könnte aber auch den Fall geben: Ich öffne die Lade und krame in ihr; endlich komme ich gleichsam zur Besinnung und frage mich “Warum suche ich in dieser Lade herum?” Und dann kommt die Antwort “Ich will die Photographie des ... sehen”. “Ich *will*”, nicht “Ich *wollte*”. Das Öffnen der Lade, etc. geschah sozusagen automatisch und erhielt *nachträglich* eine Interpretation.)

pronounced the letters? Yes and no.—A major difference between the two cases is that in the first one I *can't move*. It is as if one of my joints were in splints, and I not yet familiar with the possible movements, so that I as it were keep on stumbling.

7. If I have two friends with the same name and am writing one of them a letter, what does the fact that I am not writing it to the other consist in? In the content? But that might fit either. (I haven't yet written the address.) Well, the connexion might be in the antecedents. But in that case it may also be in what *follows* the writing. If someone asks me “Which of the two are you writing to?” and I answer him, do I infer the answer from the antecedents? Don't I give it almost as I say “I have toothache”?—Could I be in doubt which of the two I was writing to? And what is a case of such a doubt like?—Indeed, couldn't there also be an illusion of this kind: I believe I am writing to one of them when in fact I am writing to the other? And what would such a case of illusion look like?

8. (One sometimes says: “What was I going to look for in this drawer?—Oh yes, the photograph!” Once this has occurred to us, we recall the connexion between our actions and what was happening before. But the following is also possible: I open the drawer and rattle around in it; at last I come to and ask myself “Why am I rummaging in this drawer?” And then the answer comes, “I want to look at the photograph of...”. “*I want to*”, not “*I wanted to*”. Opening the drawer, etc. happened so to speak automatically and got interpreted *subsequently*.)